

Predigt am Letzten Sonntag nach Epiphania, 2.2.2025 Erlöserkirche Düsseldorf (SELK), Pfr. Gerhard Triebe

2. Mose 3,1-15:

- 1 روزی هنگامی که موسی مشغول چرانیدن گله پدر زن خود یترون، کاهن مدیان بود، گله را به آن سوی بیابان، به طرف کوه حوریب، معروف به کوه خدا راند.
- 2 ناگهان فرشته خداوند چون شعله آتش از میان بوته ای بر او ظاهر شد. موسی دید که بوته شعله ور است، ولی نمیسوزد.
- 3 با خود گفت: «عجیب است! چرا بوته نمیسوزد؟» پس نزدیک رفت تا علتش را بفهمد!
- 4 وقتی خداوند دید که موسی به بوته نزدیک میشود، از میان بوته ندا داد: «موسی 4
«موسی!» موسی جواب داد: «بلی»
- 5 خدا فرمود: «بیش از این نزدیک نشو! کفشهایت را از پای درآور، زیرا مکانی که در آن ایستاده ای، زمین مقدسی است.
- 6 من خدای اجداد تو ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستم.» موسی روی خود را پوشاند، چون ترسید به خدا نگاه کند.
- 7 خداوند فرمود: «من رنج و مصیبت بندگان خود را در مصر دیدم و نالهشان را برای رهایی از بردگی شنیدم.
- 8 حال، آمده ام تا آنها را از چنگ مصری ها آزاد کنم و ایشان را از مصر بیرون آورده، به سرزمین پهناور و حاصلخیزی که در آن شیر و عسل جاری است ببرم، سرزمینی که اینک قبایل کنعانی، حیثی، اموری، فرزی، حوی و یبوسی در آن زندگی میکنند.
- 9 آری، ناله های بنی اسرائیل به گوش من رسیده است و ظلمی که مصری ها به ایشان میکنند، از نظر من پنهان نیست.
- 10 «حال، تو را نزد فرعون میفرستم تا قوم مرا از مصر بیرون آوری
- 11 موسی گفت: «خدایا، من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟»
- 12 خدا فرمود: «من با تو خواهم بود و وقتی بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردی، در همین کوه مرا عبادت خواهید کرد. این نشانه ای خواهد بود که من تو را فرستاده ام، موسی عرض کرد: «اگر پیش بنی اسرائیل بروم و به ایشان بگویم که خدای اجدادشان مرا برای نجات ایشان فرستاده است، و آنها از من بپرسند: "نام او چیست؟" به آنها چه جواب دهم؟»
- 14 خدا فرمود: «هستم آنکه هستم! به ایشان بگو "هستم" مرا نزد شما فرستاده است
- 15 بلی، به ایشان بگو: خداوند [1] یعنی خدای اجداد شما، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب مرا پیش شما فرستاده است. این نام جاودانه من است و تمام نسلها مرا به این نام خواهند شناخت.

در زبان عبری، کلمه «خداوند» شبیه کلمه «هستم» میباشد و احتمالاً از آن اخذ شده است [1]

جامعه عزیز، تا سه هفته دیگر باید حزبی را انتخاب کنیم که رهبر آن کشور و مردم آن را به آینده ای بهتر هدایت کند. ما بیش از هر چیز از این فرد انتظار داریم که مهارت لازم برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی که در حال حاضر با آن مواجه هستیم را داشته باشد. کسانی که بهترین شرایط را دارند طبیعتاً قضاوت متفاوتی خواهند داشت.

اکنون، در جای دیگر، یک جنایتکار محکوم و دروغگوی بدنام قبلاً به عنوان رئیس جمهور انتخاب شده است. اما آیا می‌توانید تصور کنید که پناهجویی که یک نفر را کشته است به عنوان صدراعظم انتخاب شود؟ نه من. هرکسی که می‌خواهد کار خاصی را با ما انجام دهد باید ابتدا صلاحیت خود را ثابت کند. در هر صورت، این در زندگی عادی اقتصادی و همچنین در کلیسا صدق می‌کند. اما ظاهراً خدا معیارهای متفاوتی دارد، همانطور که داستانی که اخیراً شنیدیم نشان می‌دهد. زیرا موسی دقیقاً همین بود: مردی که مرد دیگری را کشته بود و به همین دلیل مجبور بود به خارج از کشور پناهنده شود. و این دقیقاً اوست که خداوند به هدایت قومش به سوی آزادی می‌سپارد.

یعقوب، یکی از اجداد بنی اسرائیل، مدتها پیش به دلیل قحطی با قبیله خود به مصر آمده بود امروز آنها قطعاً به عنوان پناهندگان اقتصادی دیده می‌شوند. آنها در آنجا ساکن شده بودند و نسل‌ها به طور هماهنگ با مردم محلی زندگی می‌کردند. اما هنگامی که یک حاکم جدید به قدرت رسید، اسرائیلی‌های مهاجر را یک تهدید ملی اعلام کرد. بنابراین، بنی اسرائیل مجبور به انجام کارهای سخت شدند. سرانجام، فرعون، حاکم مصر، حتی دستور داد که تمام نوزادان پسر بنی اسرائیل را بکشند تا مردم را از بین ببرند. اما موسی به طور معجزه آسایی نجات یافته بود. دختر فرعون او را به فرزندی پذیرفته بود و او در قصر بزرگ شد. اما ریشه واقعی او از او پنهان نمانده بود. یک روز، وقتی دید که یک ناظر مصری با یک اسرائیلی بد رفتاری می‌کند، او را کشت. چون جنایت پنهان نمانده بود، مجبور شد به کشور همسایه مدیانه فرار کند. شاهزاده تقریباً 40 سال در این منطقه کوچری چوپان کار کرده بود. و در حین انجام این کار متوجه بوته خاری می‌شود که در آتش می‌سوزد اما نمی‌سوزد. کنجکاو سعی می‌کند این پدیده غیرعادی را درک کند. سپس خداوند او را از این شعله به نام خود می‌خواند.

به ندرت هیچ یک از ما چنین چیزی را تجربه نکرده ایم. اما خدا همچنین ما را به نام خود خواند - در غسل تعمید ما. و همانطور که در آن زمان به موسی عطا کرد، به ما مأموریت داده و به ما وعده داده است.

موسی مأمور شد تا بنی اسرائیل را به سوی آزادی هدایت کند. خدا بدبختی آنها را دیده و فریادشان را شنیده بود. حالا او می‌خواست سرنوشت آنها را تغییر دهد - اما نه به شکلی که موسی می‌خواست با قتلش انجام دهد. انقلابی شکست خورده قرار است رسول خدا شود. به نام او باید با فرعون مذاکره کند تا بنی اسرائیل را رها کند. و سپس آنها را از طریق بیابان به سرزمینی که خدا به آنها وعده داده بود هدایت خواهد کرد.

موسی متعجب می‌شود و احساس غمگینی می‌کند. کنجکاو او را به این سفر آورده بود، اما او انتظار نداشت که در اینجا خدا را ملاقات کند. در ابتدا، این غافلگیری به هیچ وجه باعث ایجاد احساسات مثبت نمی‌شود. موسی می‌ترسد و می‌ترسد. در هیچ کجای کتاب مقدس کسی به طور خود به خود به مواجهه با خدای زنده با «هللویا» پاسخ نمی‌دهد. زیرا در چنین برخوردی ما تایید نمی‌شویم، بلکه مورد سوال قرار می‌گیریم. حتی اگر کسی را نکشته باشیم، نمی‌توان تفاوت بین خدا و ما را انکار کرد. ما باید تصویر خالق باشیم و مطابق با او به عنوان پدر آسمانی خود باشیم. اما مانند موسی، ما بارها به چیزهایی فکر کرده، گفته‌ایم یا انجام داده‌ایم که هرگز نباید علنی شوند. این مربوط به قضاوت اخلاقی هموعان ما نیست. اما اینکه خدا را نشناخته ایم و جدی نگرفته ایم، از او و اراده اش بی‌اعتنایی کرده ایم و عشق و امانتش را ناامید کرده ایم، یعنی نمی‌توانیم خودمان را به خوبی به او نشان دهیم. زیرا او فقط

نوعی «موجود برتر» نیست. هر کس به سادگی وجود چنین "موجودی برتر" را اعتراف کند، می تواند به سادگی به زندگی خود مانند گذشته ادامه دهد. او نیازی به تغییر ندارد. با این حال هر کس با خدای زنده روبرو شود و خالق و نجات دهنده او به نام او خوانده شود، نمی تواند پاسخ ندهد. او باید جواب بدهد.

موسی مانند یک جنایتکار تحت تعقیب که دیگر نمی تواند فرار کند و به پاسگاه پلیس گزارش می دهد به خدا می گوید: «اینجا من هستم، اما این استرداد با دستگیری و محکومیت همراه نیست، بلکه یک مأموریت است.» کسی که ناامیدانه خود را با اعمالش سلب صلاحیت کرده بود، خداوند او را واجد شرایط فرستادن او کرده است. اما خدا در واقع به چنین رسولی نیاز ندارد. او همچنین می توانست مستقیماً از بهشت به فرعون برسد و او را مجبور کند که بنی اسرائیل را آزاد کند. اما این راهی نیست که خدا انتخاب می کند. او موسی را که هنوز آمده و نامطمئن است نزد بنی اسرائیل و فرعون می فرستد. او بارها و بارها تمایل انسانی ما را برای عمل در تحقق برنامه های خود دخالت می دهد. او فقط بالای سر ما عمل نمی کند. او افراد را مأمور می کند. با این کار، به آنها اعتماد می کند و چیزی را به آنها می سپارد - در مورد موسی، نجات قومش.

پسرش را به ما سپرده و محبتش را به او سپرده است. و او ما را مأمور کرده است که سفیران او باشیم - مخصوصاً در جایی که مردم گرفتار وابستگی ها و محدودیت ها هستند، جایی که دیگر امیدی ندارند و آینده ای را نمی بینند. برخاسته می گوید: «همانطور که پدر مرا فرستاد من شما را نیز می فرستم. همه باید بتوانند دوباره راست راه بروند و قدرت و عشق او را تجربه کنند. همه آنها باید به دنبال رهایی از گناه و شکست، از ترس ها و نگرانی ها، از فقدان چشم انداز و گذرا باشند - حتی در دوران بیابان. ما مجبور نیستیم ناجی، نجات دهنده و رهایی بخش باشیم. هرکسی که بخواهد این کار را در زندگی دیگران انجام دهد، حقوق الهی را به عهده می گیرد. این فقط می تواند برای همه بد تمام شود. اما ما باید سفیری باشیم که آرمان خدا را در این دنیا نمایندگی می کنیم.

موسی باید نزد فرعون برود و خواسته خدا را برای رهایی بنی اسرائیل به او بگوید. من به خوبی درک می کنم که او از این کار غرق شده است. به هر حال فرعون یکی از قدرتمندترین مردان جهان است. و البته، شهرت موسی در آنجا حداقل، بهترین نیست. و این اولین بار نخواهد بود که حامل خبر بد مجبور شد تاوان آن را با جان خود بپردازد. موسی همچنین در مذاکرات آتی چیزی ندارد که به میز مذاکره بیاورد - نه سرباز، نه پول، نه امتیاز سیاسی. این چوپان بدبخت حتی نمی تواند ظاهری چشمگیر داشته باشد. بنابراین کاملاً منطقی است که او "از مأمور الهی بپرسد: "من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی اسرائیل را از مصر خارج کنم؟ حتی در میان ما مسیحیان، بسیاری از وظیفه فرستادن خدا بودن طفره می روند و احساس می کنند که در آن غرق شده اند. کشورهای زیادی در جهان وجود دارند که این امر می تواند، منجر به زندان یا حتی مرگ شود. این خطر در حال حاضر در آلمان وجود ندارد. مطمئناً گاهی اوقات شما به خاطر آن مورد تمسخر یا مسخره قرار می گیرید و به عنوان یک مسلمان از اسلام نیز می توانید در اینجا مورد حمله فیزیکی قرار بگیرید. اما این کار معمولاً تهدید کننده زندگی نیست. با این وجود، ما از درک آن اجتناب می کنیم. بسیاری از افراد برای انجام این کار احساس صلاحیت نمی کنند و می ترسند که برای برخی از سوالات پاسخی نداشته باشند. شخصاً وقتی کسی برای همه چیز پاسخی داشته باشد بسیار خطرناک تر می دانم! حتی کسانی که «به نام خداوند» سفر می کنند، در سوالات و تردیدهای هموعان خود سهیم هستند.

اعتراف به این بخش ضروری از انجام مأموریت ما است! البته، ما هیچ چیز مشخصی نداریم که بتوانیم وارد بحث کنیم - هیچ معجزه، هیچ پدیده آسمانی، هیچ مزیت مالی یا سلامتی. و ظاهر ما به عنوان مسیحی، بلکه به عنوان یک جامعه و کلیسا، ممکن است جذابیت خاصی نداشته باشد.

اما ما نیز مانند موسی وعده خدا را داریم: "من می خواهم با شما باشم، گویی خدا کارت اعتباری و پین خود را به ما داده است، ما هرگز نمی توانیم "ورشکسته" شویم بارها و بارها از طریق نشانه های چشمگیر، وعده خود را تأیید کرده است، حتی زمانی که او در برابر فرعون ایستاده است، اما، موسی هنوز چیزی در مورد این موضوع نمی داند این کوه خدا را ملاقات خواهد کرد.

اونجا وضعمون بهتره از یک سو، ما وعده بی حد و حصر قیام را داریم که «همیشه تا پایان جهان با ماست، از سوی دیگر، ما نشانه ای از خدا دریافت نمی کنیم که او تنها زمانی که همه چیز با ماست.» تمام شده است بلکه هر بار که غذای او را جشن می گیریم، می توانیم این را در بدن خود تجربه کنیم.

سرانجام نام مرموز مأمور الهی باقی می ماند. او از یک سو خود را «خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب» معرفی می کند. با این کار، او به تاریخی اشاره می کند که در آن نسل های زیادی از مردم خود حمایت کرده است. اما به نظر می رسد این برای موسی برای انجام مأموریت خود کافی نیست. او به نامی نیاز دارد که بتواند مشتری را با آن شناسایی و معرفی کند. بنابراین، خداوند در اینجا خود را با خود نامی مرموز به موسی معرفی می کند. در ترجمه، کتاب مقدس ما با چهار حرف بزرگ به «خداوند» ترجمه شده است. در اینجا در بوته سوزان او برای اولین و تنها بار در کتاب مقدس توصیف شده است، یعنی: "من همان خواهم بود که خواهم بود." بنابراین، نام خدا "یهوه" در اینجا از کلمه عبری "آنجا بودن" تفسیر شده است «می توان آن را به همان اندازه «من همانی که هستم» یا «من همانی که هستم خواهم بود» ترجمه کرد.

با این خودنمایی، خداوند به طور همزمان خود را پنهان می کند. او نمی خواهد در لیگی با خدایان دیگر قرار بگیرد، و نمی خواهد توسط ما "درک" و "چاپ" شود. اما باید بدانیم که او به خودش و به ما وفادار می ماند و در آینده نیز مانند گذشته و اکنون در کنار ما خواهد بود و می توانیم به او تکیه کنیم. او نیز مانند موسی ما را به نام خود خواند و به خدمت خود فرا خواند "و او به ما قول می دهد که با ما باشد. او در عیسی مسیح خود را به عنوان "خدا برای ما" نشان داد. به نام او می توانیم سفر خود را آغاز کنیم. آمین